

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبهانگ راد
۰۳ اگست ۲۰۱۳

مفهوم انقلاب از نگاه اپوزیسیون چپ

خوش‌باوری و ذوقزدگی عجیب و غریبی بر فضای اپوزیسیون چپ خارج از کشور سایه انداخته است. نگاه‌ها و ارزیابی‌ها، کمتر به حقیقت نزدیک است. به باوری و تاکنون، دنیا و به ویژه مردم منطقه خاورمیانه، شاهد ده‌ها "انقلاب" منطبق بر تمایلات و خواسته‌های اپوزیسیون بوده است؛ "انقلاباتی" که کمترین صدمه‌ای به بنیان‌های اقتصادی – سیاسی و بر مناسبات سرمایه‌داری وارد نساخته است.

به راستی سؤال این است که علل چنین نگاه‌ها و جمع‌بندی‌هایی در چیست؟ چرا چپ خارج از کشور شتابزده و بدون کمترین دقتی از هر اعتراض و نارضايتی، نتیجه دلخواه خود را می‌گیرد و در صدد تهی نمودن محتوای واژه‌ها و مضامین کمونیستی - مبارزاتی‌ست؟ چرا تلاش نمی‌ورزد تا ارزیابی‌های خود را منطبق با آرمان‌های مردمی، آرمان‌هایی که متضمن و نجات دهنده میلیون‌ها انسان رنج‌دیده از زیر سلطه مناسبات گنبدیده سرمایه‌داری‌ست، هماهنگ سازد؟

متأسفانه از چپ چپ، تا راست چپ، به چنین درد مزمنی مبتلاء اند. بی‌تردید دلائل چندی را می‌توان در حول و حوش این موضوع بر شمرد. فقدان حضور و عدم ارتباط با مردم و جنبش‌های اعتراضی، بیگانگی کامل با رد و نقد دیده‌گاه‌های ناصحیح خودی، اسکان درازمدت در خارج از کشور، ناتوانی در تصفیه حساب‌های سیاسی – عملی، چشم دوختن به تغییر و تحولات از جانب بالائی‌ها و غیره، از زمره مواردی‌ست که بر افکار و بر کردار سازمان‌ها و احزاب کمونیستی خارج از کشور سایه انداخته است. دهه هاست که چپ، میدان را خالی نموده است و در عوض منتظر بهره‌مندی مثبت سیاسی، از میدان بدون حضور است. ادله و فاکت‌های بسیار فراوانی پیرامون اثبات این حکم وجود دارد مبنی بر این‌که نگاه چپ، نسبت به اعتراضات مردمی، کمونیستی نیست؛ مبنی بر این‌که برنامه‌هایش برای وصل به پایگاه اجتماعی و رو به درون نیست، و به نظار مگر و دنباله‌رو جنبش‌های اعتراضی تبدیل گردیده و همچنین سازمان و حزب خود را کاملاً به حوادث سپرده است.

فراموش نشده است که چه شور و شعفی، پیکر نحیف چپ را در زمان اعلان نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال هشتاد و هشت فرا گرفته بود. بوی انقلاب به مشامش رسید و بعضی از آنان و از جمله "حزب کمونیست کارگری ایران" بر این باور بود که مردم گوش به فرمان "فرامین" رهبری این "حزب" بی ارتباط اند و بر این باور واهی بود که پیشاپیش، کرسی‌های پارلمان توسط نمایندگان "واقعی" مردم اشغال شده است، و وابستگی هم‌چون «میر حسین موسوی» و «مهدی کروبی» کمترین جایگاهی ندارند!! و

آری اپوزیسیون خارج از کشور در روزها و ماه‌های اولیه بعد از اعلام نتایج انتخابات هشتاد و هشت، در چنین حال و هوایی بوده است؛ حال و هوایی که نه تنها پائین‌ترین ثمره‌ای برای توده‌ها در بر نداشته است بلکه یکبار دیگر، بر این واقعیات صحنه گذاشت که تعبیر و تفسیر چپ، بسیار غیر واقعی و وارونه است؛ نشان داده است که دره عمیقی با افکار و با روحیات مردمی و همچنین از درک و فهم ماهیت درونی رژیم و آن‌هم به‌عنوان رژیم هار و سرکوبگر فاصله دارد. متأسفانه مدت‌های زیادی است که معانی و مضامین حقیقی واژه‌ها از جانب چپ، بی‌محتوا شده است و جایگاه حقیقی خود را از دست داده است و در عوض به مبالغه‌گوئی، ذهنی‌گرایی و سکتاریسم روی آورده است.

از انقلاب تونس گفته‌اند و نوشته‌اند!! سخن از انقلاب مصر به میان آوردند و بر این باور بوده – و می‌باشند – که بعد از کنار گذاری «حُسنی مبارک»، نظام سرمایه‌داری قادر به کنترل و قادر به به انحراف کشاندن اعتراضات مردمی نیست!! غیر مسؤولانه از جنبش ضد امپریالیستی اعتراضات مردمی در ترکیه نوشته‌اند و بر این نظراند که چنین جنبش‌هایی مسیر صحیح خود را باز یافته‌اند و جهان سرمایه‌داری را دگرگون می‌سازند!!!

ادعاهای پوج، بی‌مایه و اضافه‌گوئی‌هایی که با واقعیات زندگی و با خواسته‌های محروم‌ترین اقشار جامعه فاصله دارد. هرگونه جابه‌جائی دولت‌های وابسته منطقه توسط سرمایه‌داران بین‌المللی را، به حساب "انقلاب" گذاشته‌اند و عملاً از انجام وظایف کمونیستی خود، مبنی بر راه‌اندازی انقلاب سازمان‌یافته، با برنامه و هدایت شده دور شده‌اند. بر این عقیده‌اند که خلاصی مردم از دست دیکتاتورهای همچون «بن‌علی»، «مبارک»، «قذافی» و امثالهم، به معنای پیشروندگی و نزدیکی تحقق خواسته‌ها و حقوق پایمال شده چندین دهه مردمی‌ست. بدون این‌که توجه نمایند که کدام کدامین طبقه و اقشار، بر مسند قدرت تکیه زده‌اند و دینفع‌اند؟ و ...

فارغ از همه این‌ها و خلاف ارزیابی‌های سخیف و غیر مارکسیستی – لنینیستی بعضاً نیروهای موجود در خارج از کشور، آیا مجازیم تا "انقلابات" کنونی را با انقلابات گذشته‌ای همچون اکتوبر، کوبا، چین و غیره که باعث رهایی مردم از زیر ستم و سلطه سرمایه گردیده است، یکی بدانیم؟ آیا مجازیم و کمونیستی‌ست که آن دست‌آوردها را، با دست‌آوردهای کنونی هم‌ردیف نماییم و بر این‌موضوع تأکید ورزیم که جهان، شاهد نضج و رشد جنبش‌های ضد امپریالیستی و هدف‌مند در منطقه خاورمیانه می‌باشد؟

پُر واضح است که فهم چنین موضوعی و تشخیص انقلابات حقیقی به رهبری سازمان‌ها و احزاب کمونیستی با "انقلابات" سازمان‌دهی شده از نوع مصر و لیبیا و غیره، نمی‌تواند کار چندان مشکلی باشد. به بیانی وجود و پایداری سرمایه در کشورهای "انقلاب" زده منطقه خاورمیانه و به تبع آن اوضاع رو به وخامت و ناامنی میلیاردها توده رنج‌دیده، حکایت از آن دارد که دنیا و به ویژه منطقه خاورمیانه نه تنها دستخوش تغییرات به نفع استثمار شونده‌ها، ستم‌دیدگان و دردمندان نگردیده است بلکه بر زندگی و بر ناامنی آنان و آن‌هم در ابعاد به‌مراتب دهشتناک‌تر از گذشته افزوده است. فروش سلاح‌های رنگارنگ امپریالیستی به دولت‌های محلی و استفاده آن به‌منظور راندن و کشتن مردم بی‌گناه، توسط باندهای مسلح و ارتجاع به نوبه خود نشان‌دهنده این واقعیت است که سرمایه‌داران بین‌المللی به‌منظور پیش‌برد سیاست‌های منفعت‌طلبانه‌شان، نیاز به جابه‌جائی و نیاز به تغییرات صوری دولت‌های وابسته به‌خود دارند. دیده و خوانده و شنیده‌ایم که چگونه بر میزان فقر و دربه دری محرومان افزوده‌اند تا مبدا روز و روزگاری، مسیر و چرخش دم و دستگاه‌های سود دهی جوامع متفاوت دچار اخلال گردد.

واقعیت این است که دهه‌هاست سرمایه، هارتر شده است و در هیچ حوزه‌ای نمی‌توان نشانی از انسانیت و انسان‌دوستی حاکمان را یافت. گستاخی و تعرض به معیشت مردم و غارت هر چه بیش‌تر منابع طبیعی جامعه و آن‌هم به بهانه مبارزه با دیکتاتورها، قابل توصیف نیست و مازاد بر همه این‌ها و به دلیل همراهی بعضاً اپوزیسیون با سیاست‌های تازه امپریالیستی، باعث گردیده است تا بر میدان، و بر دامنه سرکوب اعتراضات کارگری – تودمئی افزوده گردد. در چنین

اوضاع و احوالی نیروهای چپ، بسیار ناتوان شده‌اند و به‌دنبال فضای تازه و در فکر اشغال کرسی‌های دولتی از جانب قدرت‌مداران بزرگ جهانی‌اند. شوربختانه علاج کار را نه در دخالت‌گری‌های فعال و کمونیستی و تکیه به قدرت مردمی، بلکه در زد و بند با بالائی‌ها و در ایجاد فضای داده شده از جانب سرمایه‌داران بین‌المللی می‌بینند. تلاءهای‌شان کمترین فرجام و ثمره‌ای ندارد و به معرفان بد آرمان کمونیستی تبدیل گردیده‌اند و بی دلیل هم نیست که از تشخیص مسیر صحیح مبارزه باز مانده‌اند و هرگونه تغییر و تحول توسط قدرت‌مداران بزرگ جهانی را به پای انقلاب مردمی می‌نویسند؛ انقلاباتی که نشان از بندگی هر چه بیشتر، و نشان از آوارگی و تلف شدن انسان‌های بی‌دفاع دارد.

آری، به زعم بعضاً نیروهای چپ خارج از کشور، می‌توان ورود به چنین روند و مسیر تلخ و ناگواری را، به پای انقلاب مردمی نوشت و تأکید ورزید که جوامع متفاوت و خفقان‌زده، مسیر صحیح خود را باز یافته‌اند؟! مسیر "صحیح" و "انقلاباتی" که ثمره آن مترادف با کُشتار و آواره شدن میلیون‌ها انسان دردمند، مترادف با بدبختی هر چه بیشتر توده‌های محروم و مترادف با ناتوانی در تهیه پائین‌ترین نیازهای زندگی بوده است.

خلاف چنین نگاه و ارزیابی باید تأکید ورزید که از منظر مارکسیست – لنینیست‌ها، انقلاب حقیقی، حامل دست‌آوردهای روشن است؛ پیام‌آور آزادی و نابودی اسارت و بردگی است. انقلاب حقیقی تاج و تخت و سیاست‌های سرمایه‌داران و دیکتاتورها را نشانه می‌گیرد و به دنبال تبانی، و همچنین دنباله‌رو و گوش به‌فرمان عناصر رانده شده دولتی، این عنصر و یا آن عنصر و این جناح و یا آن جناح وابسته به نظام‌های امپریالیستی نیست؛ خلاف نظر بعضاً نیروهای چپ خارج از کشور، نه تنها انقلابات کنونی، موقعیت و جایگاه سرمایه را مختل ننموده بلکه بر موقعیت مبارزاتی توده‌های محروم صدمه وارد ساخته است.

دیکتاتور چهار دهه را به زیر کشیدند تا مسیر پیش‌رونده اعتراضات و خواسته‌های مردمی را به انحراف کشانند. متأسفانه همه‌جا این‌گونه شده است و می‌توان به‌عینه "ثمره انقلاب" را در کشوری همچون لیبیا مشاهده نمود؛ کشوری که این روزها، به یکی از میادین بی کنترل خرید و فروش سلاح‌های امپریالیستی تبدیل گردیده است؛ خرید و فروش‌هایی که فقط و فقط در خدمت به منفعت سرمایه‌های بین‌المللی و در خدمت به تخریب زندگانی مردم و همچنین غارت اموال و منابع طبیعی کشورهای منطقه خاورمیانه و از جمله لیبیا است.

مسلماً این، از آن نوع انقلاباتی نیست که چپ در پی آن است؛ این از آن انقلاباتی نیست که نجات‌دهنده کارگران و زحمت‌کشان می‌باشد. رنگ و بوی این انقلابات با رنگ و بوی انقلابات دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد میلادی متفاوت است و نه تنها چنین انقلاباتی، سرمایه‌داران و دار و دسته‌های‌شان را از تاج و تخت و جامعه به عقب نراند، بلکه میدان را برای تعرض هر چه بیشتر بر معیشت کارگران و زحمت‌کشان فراهم نموده است. کمترین دست‌آوردهای آن انقلابات، نابودی روابط گندیده و سود ده مفتخواران بود و در عوض "انقلابات" کنونی، کمترین صدمه ای جدی به سیستم و به مناسبات سرمایه‌داری وارد نساخته است. به حساب نیاروردن چنین موضوعات و معادلات آشکاری، به‌معنای وارونه جلوه دادن محتوا و ماهیت انقلابات مردمی و کمونیستی‌ست.

در خاتمه و در یک کلام باید گفت که دنیا و جوامع انسانی این‌روزها، نیاز به صراحت لهجه و عمل کمونیستی مدافعان راستین انقلاب دارد. به دلیل فقدان و به دلیل ناتوانی و به دلیل سرکوب عنان گسیخته سرمایه‌داران نمی‌توان به مسیر تحریف حقایق روی آورد و از محتوا و از ماهیت کارها و انقلابات ارزش‌مند کاست. فرار از چنین مسؤولیت پیش پا افتاده، و همچنین تخطی از انجام وظایف کمونیستی به نوبه خود مانع هرگونه پیش‌روئی جنبش‌های اعتراضی علیه زورگویان و طبقه سرمایه‌داری‌ست. این‌ها آن درد کرخت و مزمن شده‌ای‌ست که بر پیکره چپ خارج از کشور لنگر انداخته است و بی‌گمان، درمان و علاج آن، منوط به بُرش، و منوط به نگاهی به‌مراتب دقیق‌تر و سنجیده‌تر، از آرمان و مقوله‌های کمونیستی‌ست.

۲ اگست ۲۰۱۳

۱۱ مرداد [اسد] ۱۳۹۲